

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مأخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## شفاعت

**کلیدواژه‌ها:** شفاعت، جفت شدن، محبت، ولایت، شاخه‌های شفاعت، شفاعت مغفرت، استشفاع، وهابیون، شرک بودن شفاعت، تشویق قرآن به شفاعت و استشفاع، دعا، تجرّی بر گناه، ایجاد رجاء، اذن‌الله، احادیث شیعه و سنی در باب شفاعت، امکان‌پذیر بودن شفاعت در حیات و ممات پیامبر ﷺ، سنخیت، گناهکار شرمنده، گناهکار بی‌شرم.

همانطور که پیش‌تر گفته‌ایم، [شفاعت از ریشه‌ی شَفَع است و] شَفَع در زبان عربی، به‌معنای جفت است در برابر «وَتَر» یا «وَتِر» به‌معنای طاق و تک. شفاعت، در واقع جفت شدن است. در شفاعت، شخص شفاعت‌کننده که ولیّ خداست، با شخصی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد، جفت می‌شوند. حلقه‌ی وصل، یعنی چیزی که این دو را باهم جفت می‌کند، محبت است. محبت و ولایت است که عامل شفاعت است. اگر محبت و ولایت باشد، شفاعت معنا دارد؛ وگرنه شفاعت بی‌معناست. کما اینکه در دنیا هم ما با کسی جفتیم که دوستش می‌داریم. بعضی اشخاص را انسان همیشه با هم می‌بیند؛ در همین جلسه‌ی خودمان، بعضی را می‌بینیم که با هم به جلسه می‌آیند، کنار همدیگر می‌نشینند، با هم از جلسه بیرون می‌روند و مرتباً با هم در ارتباط هستند. آنها با هم جفتند؛ چون عاملی که بین آنها ارتباط و وصل برقرار کرده، محبت است.

محبتِ باطنی، این شفاعت را در دنیا هم ایجاد می‌کند. یعنی اگر کسی چشم باطنش باز باشد، [می‌بیند که] هرکس با محبوبش محشور است: **يُحْشِرُ الْمَرْءَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ**<sup>۱</sup>. بنابه آنچه در روایات آمده، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد ایستاده بودند و می‌خواستند تکبیرة الاحرام نماز را بگویند و مردم به ایشان اقتدا کنند که ناگاه شخصی اعرابی - و بنا بر بعضی روایات، غلامی متعلق به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نام ثعبان - دوان دوان وارد مسجد شد و خدمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: **يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ**: قیامت کی است؟ سؤال عجیب و غریبی است! آمده، سراغ قیامت را می‌گیرد! پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ ندادند. تکبیرة الاحرام را گفتند و نماز را شروع کردند. خود این حرکت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار درس آموز است و نشان می‌دهد که نماز اول وقت، اهمّ است. هیچ کاری را بر آن مقدم ندارید؛ حتی سؤال دینی، آن هم سؤال از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را؛ هیچ کاری را! محور را بر نماز بگذارید. خدا آیت الله العظمی بهجت را رحمت کند؛ رضوان الله تعالی علیه؛ بنا به آنچه کتابها نقل کرده‌اند، از ایشان پرسیدند: چه کنیم که به مدارج بلند معنوی و عرفانی برسیم؟ ایشان فرمودند: نمازتان را اول وقت بخوانید، به هر جا که می‌خواهید، می‌رسید. نگذارید نمازتان از اول وقت به تأخیر بیفتد؛ به بهانه‌ی اینکه مثلاً، حالا کار دارم. چه کار دارید؟! چه کاری بزرگتر از اجرای دستور خدا؟! خدای متعال می‌گوید: **حَيَّ**<sup>۲</sup>؛ یعنی بشتاب! بدو! فرمانروای هستی به تو امر می‌کند. فرضاً ساعت ۱۲ اذان ظهر شده، خدا گفته بدو بیا سر نماز! آن وقت من ساعت ۵ بایستم بگویم نماز ظهر به جا می‌آورم؟! این اجرای فرمان خداست؟! امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۸۱ و ج ۷۲، ص ۴۱۰ و امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، تفسیر المنسوب، ص

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۸ و صدوق، معانی، الاخبار، ص ۴۰ و طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۳۰۶.

فرمودند: **وَ اجْعَلْ كُلَّ عَمَلِكَ تَبَعًا لِصَلَاتِكَ**:<sup>۳</sup> همه‌ی کارهایت را تابع نمازت قرار بده. یعنی مثل مدیران که می‌خواهند برای مؤسسه‌شان یا کار روزانه‌ی خودشان برنامه‌ریزی کنند، ابتدا وقتِ نماز را لحاظ کن؛ بنویس نماز؛ سپس برای فرصت‌هایی که در این طرف و آن طرف آن خالی می‌ماند، برنامه تعریف کن. خدای نکرده این‌گونه نباشد که اذان بگویند، آن‌گاه دوستِ هم‌جلسه‌ای ما بگوید من کار دارم؛ باید به جایی بروم؛ یا مثلاً از مسجد بیرون بروم؛ بگویند: کاری دارم، می‌خواهم به‌دنبال کارم بروم؛ هیئت دارم؛ می‌خواهم بروم مداحی کنم. همه‌ی این‌ها تعطیل! همه تعطیل!

باری، حضرت رسول ﷺ تکبیرة الاحرام را گفتند و نماز را شروع کردند. نماز که تمام شد، روی خود را به سمت مردم برگرداندند و فرمودند: چه کسی سؤال داشت؟ آن شخص خدمت رسول الله ﷺ آمد. فرمودند: سؤال چه بود؟ عرض کرد: پرسیدم قیامت کی است؟ حضرت فرمودند: **لَمَّا أَعْدَدْتِ لَهَا؟** برای قیامت چه چیزی مهیا کرده‌ای که سراغش را می‌گیری و منتظری زودتر فرا برسد؟ عرض کرد: یا رسول الله! نماز می‌خوانم؛ اما دلم به نماز خوش نیست. روزه می‌گیرم؛ اما تکیه‌ام به روزه‌هایم نیست. عبادات را انجام می‌دهم؛ اما این‌ها باعث نمی‌شود که خیالم از قیامت راحت باشد. فقط یک چیز را می‌دانم و آن این است که شما را دوست می‌دارم. حضرت فرمودند: **فَإِنَّ الْمَرْءَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ**:<sup>۴</sup> انسان در روز قیامت با کسی که دوستش می‌دارد، محشور می‌شود؛ یعنی «تو»ی ثعبانِ غلام من، یا «تو»ی اعرابی، فردای قیامت با من رسول الله محشور می‌شوی. بنابراین، عامل این جفت شدن، محبت است. لازمه‌ی تحقق شفاعت، محبت و ولایت است. شفاعت بدون ولایت و محبت معنی ندارد. شفاعت شاخه‌های مختلفی دارد. یکی از شاخه‌های آن، شفاعتِ مغفرت است؛ شفاعت در مسیر بخشیده شدن گناه. شفاعتِ مغفرت یعنی من گناهکار، تائب باشم و از خدا عذرخواهی و طلب بخشش

<sup>۳</sup> نزدیک‌ترین عبارت به عبارت قرائت شده، که در منابع ما یافت شد این است: **أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِكَ** سیدرضی،

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷، ص ۳۸۵ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۶۱ و طوسی، امالی، ص ۳۰.

<sup>۴</sup> امام عسکری علیه السلام، تفسیر المنسوب، ص ۳۷۱ و صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳.

کنم؛ و علاوه بر خودم، یک بنده‌ی صالح، یک عبد مقرب، یک ولیّ خدا هم برآیم از خدا طلب مغفرت کند؛ بگوید: خدایا توبه‌ی او را بپذیر؛ خدایا گناهان او را ببخش. پس وقتی که شفاعت دارد اتفاق می‌افتد، فردِ گناهکار، خودش تائب است؛ لیکن علاوه بر اینکه خود این شخص حال توبه دارد، شخص دیگری که مقرب خداست هم از خدا طلب می‌کند که توبه‌ی او را بپذیرد و از گناه او درگذرد.

طلب شفاعت یا استشفاع، یعنی من از برادر یا خواهر ایمانی خود بخواهم که در حقّ من دعا کن. من توبه کرده‌ام؛ اما تو هم دعا کن که خدا توبه‌ی مرا بپذیرد. وهابیون استشفاع را شرک می‌دانند. آیا اینکه ما به رفیقمان می‌گوییم: التماس دعا، می‌گوییم برای من دعا کن، این شرک است؟ آیا خود قرآن مؤمنان را تشویق نکرده که در حقّ یکدیگر دعا کنند؟ آیا این همه حدیث در منابع روایی سنی و شیعه از قول پیغمبر اکرم ﷺ نقل نشده که تشویق کرده‌اند در حق هم دعا کنید؟ اینکه من از برادر یا خواهر ایمانی خود بخواهم در حق من دعا کند، کجایش شرک است؟ کجایش خلاف دین است؟ وقتی من از برادر یا خواهر ایمانیم می‌خواهم که دعا کند خدا توبه‌ی مرا بپذیرد، در واقع، ضمانت قبول توبه‌ام را دو قبضه می‌کنم. توبه به‌خودی خود در درگاه خداوند امری مقبول و پذیرفته است. چقدر آیه در قرآن داریم که فرمود: اگر گناه کردید و توبه کردید، خدا می‌بخشد؟ خدا بخشش گناهان توبه‌کنندگان را وعده کرده است؛ اما من می‌خواهم تضمین بخشش را قوی‌تر کنم؛ می‌خواهم دو قبضه‌اش کنم. چه کار کنم؟ علاوه بر اینکه خودم توبه کردم، به رفیق مؤمنم هم می‌گویم تو که دعایت در پیشگاه خدا مستجاب است، تو که بنده‌ی مقرب و صالح خدا هستی؛ از خدا بخواه که این توبه را از من قبول کند و از سرِ تقصیرات و گناهان من درگذرد. این کجایش اشکال دارد؟ این فرمان خود قرآن است. قرآن فرمود: **وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**<sup>۵</sup> ای پیامبر! اگر آنها هنگامی که ظلم به نفس کردند، گناه کردند، **جَاؤُكَ** بیایند خدمت توی

<sup>۵</sup> .سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۴.

رسول الله؛ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ: خودشان از خدا طلب مغفرت کنند؛ بگویند خدایا! ما توبه می‌کنیم. ما را ببخش؛ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ: و تو هم که رسول الله هستی، برای آن‌ها از خدا طلب مغفرت و بخشش کنی، لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. خدا می‌داند در این جمله، چقدر تأکید است! یعنی حتما حتما حتما خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت. بنابراین، استشفاع و طلبِ شفاعت کردن، فرمان قرآن است. چقدر بی‌بهرگی از قرآن لازم است که انسان بگوید استشفاع، شرک است! اینکه من به رفیقم بگویم ای رفیق! من از گناه خود توبه کردم. تو هم برایم دعا کن و از خدا بخواه که توبه‌ی مرا قبول کند؛ چه کسی می‌گوید این حرف شرک است؟!

از سوی دیگر، آیا اینکه من برای برادر یا خواهر ایمانیم دعا کنم که خدایا گناهان او را ببخش، شرک است؟ چقدر قرآن به این کار امر کرده است! در آیه‌ای که راجع به مشورت است، به خود رسول الله ﷺ فرمود وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ: اگر از آنها اشتباهی سر زد، برای آنها طلب مغفرت کن؟ در آیه‌ای دیگر برای خانم‌ها جداگانه فرمود: وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ: برای خانم‌های مؤمن هم طلب مغفرت کن. پس نه درخواستِ شفاعتِ خلاف قرآن و توحید است، نه خود شفاعت. خود قرآن تشویق کرده است که بعد از اینکه گناه کردیم، خدمت رسول الله ﷺ برویم؛ خودمان توبه کنیم و از آن حضرت هم تقاضا کنیم دعا کنند که خدا ما را ببخشد. از طرف دیگر به پیغمبر ﷺ هم دستور داد که برای بخشش گناهان امت دعا کن و از ما بخواه که آنها را ببخشیم. کجای این خلاف قرآن است؟ کجای این شرک است؟!

در ماجرای حضرت یوسف عليه السلام وقتی برادران، یوسف عليه السلام را شناختند و از کارهای خود شرم‌منده شدند؛ و یعقوب عليه السلام آمد و با پسرش، یوسف عليه السلام ملاقات کرد، برادران به پدر عرضه کردند: پدر! ما شرم‌منده-

---

۶. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۵۹.

۷. سوره‌ی ممتحنه، آیه‌ی ۱۲.

ایم، جرم بزرگی مرتکب شده‌ایم، گناه بزرگی مرتکب شده‌ایم، برادرمان را، پیغمبر خدا را به این مصیبت‌ها مبتلا کردیم و توی رسول خدا را، پیامبر خدا را، نبی‌الله را، این‌همه در هجران پسرت، یوسف غصه دادیم. با شرمندگی به پدرشان گفتند: **يَا اَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِيْنَ**<sup>۸</sup>: ای پدر! برای ما نزد خدا طلب مغفرت کن. ما خطاکاریم. آیا حضرت یعقوب عليه السلام در پاسخ آنها فرمودند نه آقا! این‌ها شرک است. این حرف‌ها یعنی چه؟ خودتان بروید توبه کنید؟ یا فرمودند **سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي**<sup>۹</sup>: من به زودی برای شما نزد پروردگارم طلب مغفرت خواهم کرد؟ این کجایش خلاف قرآن است؟ کجایش شرک است؟

در واقع، شفاعت شاخه‌ای از دعا در حق مؤمنان است. ما نمی‌گوییم پیغمبر صلی الله علیه و آله گناه ما را می‌بخشد؛ می‌گوییم خدا می‌بخشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک عبد مستجاب‌الدعوه و مقرب، از خدا تقاضا می‌کند که خدایا! این بنده تائب و شرمنده است و از تو طلب بخشش کرده، درخواست او را اجابت کن و او را ببخش و از گناهانش بگذر. این چه ایرادی دارد؟ من هرچه فکر می‌کنم و به دنبال ایراد آن می‌گردم، پیدا نمی‌کنم. شافعان متعدّدند. اگر بخواهیم لیست شافعان را برشمیریم، طولانی است. نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که قرآن و روایات چه اشاراتی دارند به اینکه چه کسانی فردای قیامت شفاعت می‌کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **[اِنَّمَا] اَدَّخَرْتُ شَفَاعَتِيْ لِاهْلِ الْكِبَايِرِ مِنْ اُمَّتِيْ**<sup>۱۰</sup>: من شفاعت خود را برای کسانی از امتم ذخیره کرده‌ام که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند؛ یعنی گناهان صغیره را خدا خود می‌بخشد. کار به شفاعت من نمیکشد. قبل از اینکه صحنه‌ی قیامت شود و من بخواهم پادرمیانی و وساطت کنم، خدا گناهان صغیره‌ی آنها را بخشیده است. شفاعت من برای کسانی از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند: **اَدَّخَرْتُ شَفَاعَتِيْ لِاهْلِ الْكِبَايِرِ مِنْ اُمَّتِيْ**. کسی به من نگوید که با این

<sup>۸</sup> سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۹۷.

<sup>۹</sup> سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۹۸.

<sup>۱۰</sup> حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱۵، ص ۳۳۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰ و ۳۴ و صدوق، توحید، ص ۴۰۷.

سخن، جرأت بر انجام گناه ایجاد میکنی! نه، به هیچوجه. گناه بسیار بد است؛ بسیار زشت است؛ اما یأس از رحمت الهی کفر است؛ **لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون**<sup>۱۱</sup>. اگر باب رجاء و امید به بخشیده شدن را ببندیم و مسدود کنیم، کسیکه یک اشتباه و خطا مرتکب شود، میگوید من که دیگر بخشیده نمی‌شوم؛ پس دیگر چرا بیهوده تقلا کنم؟ بروم همان راه خطا و معصیت را دنبال کنم! اگر شفاعت باعث تجرّی در گناه می‌شود، به همین ترتیب، اینکه خدا فرموده اگر توبه کنی، من گناهت را می‌بخشم نیز باعث تجرّی در گناه می‌شود. چه فرقی می‌کند؟ پس خدا باید توبه را هم نپذیرد؟! درحالی که اتفاقاً برعکس؛ وقتی باب توبه و باب شفاعت باز می‌شود، گناهکاران به امید بخشیده شدن، دست از گناه می‌کشند؛ نه اینکه باز بودن باب توبه و باب شفاعت، سبب تجرّی، جسارت و بی‌پروایی در ارتکاب گناه شود. این چه کج‌فکری‌یی است که بعضی دارند؟!

شفاعتِ مغفرت هم در دنیا هست و هم در آخرت؛ یعنی من در دنیا می‌توانم دعا کنم که خدایا! این برادر مؤمن یا این خواهر مؤمن من، توبه کرده و از من هم به‌عنوان برادر مؤمنش خواسته است که در حق او دعا کنم. خدایا! توبه‌ی او را بپذیر و گناه او را ببخش. این شفاعت در دنیاست. شفاعت در قیامت هم همین‌گونه است؛ لیکن عرصه‌اش متفاوت است. در عرصه‌ی قیامت، خدا شفاعت عده‌ای از بندگان مقربش را می‌پذیرد. البته شفاعت به اذن‌الله صورت می‌گیرد؛ بدون اجازه‌ی خدا احدی نمی‌تواند شفاعت و وساطت کند. خودِ خداست که مقام شفاعت را به افرادی می‌دهد؛ خودِ خداست که فردای قیامت اجازه‌ی واسطه شدن و شفاعت کردن را به افرادی می‌دهد؛ همان‌طور که در دنیا هم شفاعت [جز به اذن خدا محقق نمی‌شود]؛ لیکن شفاعت قیامت خیلی صریح‌تر است: **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ**<sup>۱۲</sup> احدی جز به اذن خدا نمی‌تواند شفاعت کند. معنای این جمله چیست؟ این است که

---

<sup>۱۱</sup>. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۷.

<sup>۱۲</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۵.

به اذن خدا می‌تواند شفاعت کند. اگر خدا به کسی اذن دهد، می‌تواند شفاعت کند. جای دیگر فرمود:

**لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛**<sup>۱۳</sup> پس کسی که **اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا**، مالک شفاعت

است. شیعه و سنی، بلااستثنا چقدر حدیث از پیغمبر اکرم ﷺ در مقام شفاعت نقل کرده‌اند؟! آپس عرصه‌ی شفاعت، هم دنیا است که برای برادر یا خواهر مؤمنان دعا می‌کنیم که خدا گناهانش را ببخشد و هم در قیامت است که بندگان مقرب خدا به اذن‌الله از خدا تقاضا می‌کنند که بنده‌ای را ببخشد و از خطایا و گناهانش چشم‌پوشی کند.

استشفاع یا تقاضای شفاعت، هم در حیاتِ ظاهری شفیع امکان‌پذیر است و هم بعد از مرگ ظاهری او. یک‌وقت است که هم‌عصر با پیغمبر اکرم ﷺ زندگی می‌کنیم. قرآن فرمود نزد پیغمبر بروید، برای خود طلب مغفرت کنید و از ایشان هم درخواست کنید که برای شما طلب مغفرت کنند. این دستور قرآن کریم، امکان‌پذیر بودن شفاعت در زمان حیات پیغمبر اکرم ﷺ را اثبات می‌کند.

اما همانطور که می‌دانیم، انبیاء و اولیاء مرگ ندارند. وقتی قرآن راجع به یک مسلمان عادی که در راه خدا کشته شده، می‌فرماید: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ؛**<sup>۱۴</sup> یا می‌فرماید: **وَلَا**

**تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ؛**<sup>۱۵</sup> نه به او بگویید میت و نه در محاسباتتان او را مرده به حساب آورید، آن‌وقت پیغمبر خدا چه؟ بگوییم ایشان مُرد، تمام شد، آن‌گونه که عبدالوهاب گفت: مات فات؟! تمام شد و رفت العیاذبالله؟! بنابراین، از پیغمبر و امام، بعد از مرگ و رحلت ظاهریشان هم می‌توان درخواست شفاعت کرد. ایشان می‌شنوند. مگر ما در نماز به پیغمبر اکرم ﷺ سلام نمی‌دهیم: **السَّلَامُ**

---

<sup>۱۳</sup>. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۸۷.

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۹.

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۴.



عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؟<sup>۱۶</sup> سلام کردن به کسی که نمی‌شنود، یعنی چه؟ مگر این همه آیه در قرآن نداریم که بعد از مرگ انبیاء الهی، به آنها سلام می‌کند: **سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ<sup>۱۷</sup>**، **سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ<sup>۱۸</sup>** و...؟ سلام کردن به کسانی که مُرده‌اند، در صورتی که نشنوند، یعنی چه؟؟ اگر نمی‌شنوند، سلام معنی ندارد! نه فقط انبیاء و اولیاء، نه فقط مؤمنین، هر انسانی که از دنیا می‌رود، نابود که نمی‌شود؛ فقط بدنش از بین می‌رود. در ماجرای جنگ بدر بعد از اینکه نبرد تمام شد، پیغمبر ﷺ دستور دادند جنازه‌ی مشرکان را در چاه بریزند. سپس بالای سر این چاه آمدند و خطاب به کشتگان مشرکان فرمودند: **وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا<sup>۱۹</sup>**: ما آنچه را خدا به ما وعده داده بود، حق یافتیم. آیا شما هم آنچه را خدا به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ کسی گفت: یا رسول‌الله! اینان مرده‌اند. چگونه با آنها حرف می‌زنید؟ فرمودند: آنها الآن حرف مرا بیش از شما می‌شنوند و اگر اذن داشتند، جواب می‌دادند و شما هم می‌شنیدید. این حدیث در همه‌ی کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت نقل شده است.<sup>۲۰</sup> یک مشرک که کشته شده، می‌شنود و رسول‌الله ﷺ نمی‌شنود

۱۶. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۵۷ و صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۲ و وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۲۷.

۱۷. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۷۹.

۱۸. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۹.

۱۹. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۴۴.

۲۰. از جمله: ذهبی، تاریخ اسلام، جزء ۲، ص ۹۸ و ابن کثیر، البداية و النهایه، جزء ۳، ص ۲۹۳ و سیرة النبویه، جزء ۲، ص ۴۵۱ و بیهقی، دلائل النبوة، جزء ۳، ص ۹۵ و قرطبی، تذکره، جزء ۱، ص ۲۳۲ و متقی هندی، کنز العمال، جزء ۱۰، ص ۶۹۵ و بخاری، صحیح بخاری، جزء ۵، ص ۷۶ و احمد بن حنبل، مسند احمد، جزء ۳۳، ص ۹۹ و طبرانی، معجم الکبیر، جزء ۵، ص ۹۶ و تهذیب الآثار، جزء ۲، ص ۹۶ و رازی شافعی، مفاتیح الغیب، جزء ۷، ص ۱۵۹ و آلوسی، روح المعانی، جزء ۳، ص ۹۱ و جریر طبری، تفسیر الطبری، جزء ۱۲، ص ۴۴۵ و ثعلبی نیشابوری، تفسیر الثعلبی، جزء ۱، ص ۸۷۸ و ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، جزء ۶، ص ۳۰۳ و زمخشری، کشاف، جزء ۲، ص ۱۰۱ و سیوطی، الدر المنثور، جزء ۴، ص ۲۳۵ و جامع الاحادیث، جزء ۳۶، ص ۴۹۲.

العیاذ بالله؟! این قدرتیست که خدا به او می‌دهد. آری، هیچ موجودی به خودی خود هیچ قدرتی ندارد. اگر شما معتقد باشید که شخص زنده‌ای که در کنار شماست، یک کلمه از صحبت‌های شما را بدون نیاز به خدا می‌شنود، این شرک است؛ اما اگر بگویید با قدرتی که خدا به او داده، چه در زمان حیات و چه در زمان ممات، می‌شنود، این چه ایرادی دارد؟! کجای این حرف شرک است؟! شاهد اینکه این قدرت را خدا به اولیاء داده است، احادیث فراوانی است که خود اهل سنت از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند. مگر نبود که در روزهای آخر عمر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت فرمودند: کمکم کنید به قبرستان بقیع برویم؟ به قبرستان بقیع آمدند، قبور را زیارت کردند، با مردگان صحبت کردند و در حق آنها دعا کردند.<sup>۲۱</sup> این مردگانی که در قبرستان بقیع دفن شده بودند اگر نمی‌شنیدند، پس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آنها چه میگفتند؟ چرا به آنها سلام می‌کردند: **السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ**<sup>۲۲</sup>؟ به هر قبرستانی که وارد می‌شوید، این سلام را می‌گویید. **السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.**<sup>۲۳</sup> اگر نمی‌شنوند، چگونه به آنها سلام می‌کنید؟!

۲۱. دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۳۳: أَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا مَرَّ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ مُتَعَصِّبًا مُعْتَمِدًا عَلَى يَدِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَ الْقَضَلِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَتَبِعَهُ النَّاسُ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ آتَى مِنِّي خُفُوقِي يَعْنِي رَجُلِي وَ قَدْ أَمَرْتُ أَنْ أَسْتَغْفِرَ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ ثُمَّ جَاءَ حَتَّى دَخَلَ الْبَقِيعَ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النَّوْبَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْعُرْبَةِ لِيُهَيِّئْكُمْ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ مَا النَّاسُ فِيهِ آتَتْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يَتَّبِعُ أَوْلَهَا آخِرَهَا ثُمَّ اسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَ أَطَالَ الْإِسْتِغْفَارَ وَ رَجَعَ فَصَعِدَ الْمُنْبَرِ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ حَوْلَهُ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ آتَى مِنِّي خُفُوقِي فَإِنَّ جَبْرِئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْتِينِي يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ إِنَّهُ قَدْ عَارِضَنِي بِهِ فِي هَذِهِ السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَ لَا أَقُولُ ذَلِكَ إِلَّا لِحُضُورِ أَجَلِي فَمَنْ كَانَ لَهُ عَلَيَّ دَيْنٌ فَلْيَذْكُرْهُ لِأَعْطِيهِ وَ مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدِي عِدَةٌ فَلْيَذْكُرْهَا لِأَعْطِيهِ أَيُّهَا النَّاسُ لَا يَتَمَتَّنِي مُتَمَّنٌ وَ لَا يَدْعِي مُدْعٍ فَإِنَّهُ اللَّهُ لَا يُنْجِي إِلَّا الْعَمَلُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ لَوْ عَصَيْتُ لَهَوَيْتُ ثُمَّ رَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ قَدْ بَلَغْتُ.

۲۲. حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۲۵ و فیض کاشانی، وافی، ج ۲۵، ص ۵۷۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۷.

۲۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۱ و شعیری، جامع الاخبار، ص ۵۰ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۹.

پس حیات و ممات اولیاء خدا هیچ فرقی نمی‌کند. همان‌گونه که در حیاتشان، سلامی که به آنها می‌کنیم را می‌شنوند، در مماتشان هم می‌شنوند. همان‌گونه که در زمان حیاتشان وقتی از آنها درخواست شفاعت می‌کنیم، می‌شنوند و در حقّ ما دعا می‌کنند، بعد از مماتشان هم اگر از آنها درخواست کنیم، می‌شنوند و در حقّ ما دعا می‌کنند. پس استشفاع، چه در حیات ظاهری و چه در ممات ظاهری، فرقی نمی‌کند. اگر این عمل، مجاز و مؤثر و مفید است، مرگ و زندگی ظاهری ندارد. یک جمله‌ی دیگر بگوییم و بحث شفاعت را تمام کنیم. قبلاً هم گفته‌ام؛ شفاعت حدّاقلی از سنخیت لازم دارد؛ چون شفع یعنی جفت شدن؛ و **السُّنْحِيَّةُ عَلَّةُ الْإِنْصِمَامِ**: چیزی که علت پیوستن دو چیز است، سنخیت است. گفت:

کبوتر با کبوتر، باز با باز کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز

لذا حدّاقلی از سنخیت لازم است تا شفاعت شامل حال شخص شود. همانطور که گفتیم، مهمترین حلقه‌ی وصل، محبت و ولایت است. در عمل هم همین است؛ لذا یادتان هست؛ امام صادق علیه السلام در لحظات آخر عمر شریفشان، بستگان نزدیکشان را جمع کردند و فرمودند: **لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنِ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ**:<sup>۲۴</sup> شفاعت من به کسی که نماز را خفیف و سبک بشمارد، نمی‌رسد؛ به کسی که در گناه کردن بی‌پروا باشد، نمی‌رسد. کسی هست که از گناهی که از او سر می‌زند، شرمنده است؛ شخصی هم بی‌پرواست و افتخار هم می‌کند؛ سینه هم سپر می‌کند. کسی که در گناه کردن بی‌پرواست، شرمندگی و سرشکستگی ندارد و با فخر و سرفرازی فرمان خدا را زیر پا می‌گذارد؛ آن حدّاقلّ سنخیت را ندارد. لذا **[امام صادق علیه السلام]** فرمودند: چنین کسی به شفاعت من نمی‌رسد. شفاعت مال گناه‌کار است؛ اما گناه‌کار شرمنده؛ گناه‌کاری که تقلاً کرده است؛ اما زورش به نفسش نرسیده است؛ زورش به شیطان نرسیده و زمین خورده است. الآن هم که زمین خورده، از این زمین خوردن ناراحت و شرمنده

<sup>۲۴</sup>. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۰۰ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۲۸ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۶.

است؛ نه مال کسی که مفتخر و سرفراز است که بله، ما گناه می‌کنیم؛ خیلی هم خوب است که می‌کنیم. چنین کسی دیگر به چه شفاعتی برسد؟! پس حداقلی از سنخیت برای نائل شدن به شفاعت، لازم است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ